

چهارچوب قوانین بوده تا در پایان به آفرینش صورتهایی که خداوند متعال به‌عنوان وضع‌کننده این قوانین اراده کرده است، منتهی گردد.

وما ورد في بعض الروايات من أن الكلب خلق من بزاق إبليس والطين يجري نفس المجرى المتقدم، فهذا الأمر لا يتعارض مع نظرية التطور؛ لأن المقصود هو ليس خلق جسم الكلب المادي إنما بحسب النص الديني فإن المقصود هو نفس الكلب أي صورته المثالية، وقد بيّنت هذا الأمر في (المتشابهات) وأن الطين أخذ من سرّة جسد آدم الطيني المرفوع قبل بث الروح فيه وخلق النفس منه، وبيّنت العلة من هذا وأنه تسبّب إلى أن يكون الكلب وهو من الضواري حيوان يتألف مع البشر بعد أن نزل آدم (عليه السلام) إلى الأرض.

اینکه در برخی روایات آمده است که سگ از آب دهان ابلیس و گل، خلق شده نیز به همان صورت پیش‌گفته، مسیر خود را طی کرده است و تعارضی با نظریه تکامل ندارد؛ چرا که مقصود، آفرینش جسم مادی سگ نیست بلکه متن دینی، به نفس سگ یعنی صورت مثالی او نظر دارد؛ و من این موضوع را در کتاب «متشابهات» بیان کرده‌ام. (#)، گلی که سگ از آن آفریده شده است، از قسمت ناف جسم آدم گلین پیش از دمیدن روح و خلق شدن نفس از آن، برداشته شده است. من علت آن را بیان کرده‌ام و بیان نمودم به همین سبب است که سگ با اینکه از حیوانات درنده به‌شمار می‌رود، پس از نزول آدم (علیه السلام) بر زمین، با بشر مأنوس شده است. (#) - مراجعه کنید به: احمد الحسن-متشابهات: ج ۴، سؤال ۱۸۲. (مترجم)

وعموماً هذا أمر غيبي، لا يمكن الاستدلال عليه من عالم المادة، فتصديقه تابع للإيمان أولاً، فمن يطلب الدليل يطلبه على أحقية الإيمان، ومع هذا فهناك أمر علمي فيه إشارة إلى ما بينت وهو ينفع كقرينة وإشارة ربما ينتفع بها المؤمنون أكثر من غيرهم، وهذه المسألة العلمية الموافقة لما قدمت هي أنه علمياً يعد الكلب أقدم حيوان تقريباً استأنس الحياة مع الإنسان ولم يبق الإنسان بتدجين الكلب كما حصل مع بقية الحيوانات الداجنة، بل إن الكلب هو من دجن نفسه أي إنه هو من مال إلى التقرب من الإنسان ومن ثم تطور جيلاً بعد جيل ليصل إلى حيوان أليف طائع للإنسان تماماً، وملخص نظرية استئناس الكلب أنها تقول: إن البداية كانت بانفصال جماعة من الذئاب والتحاقها بمخلفات الإنسان المحيطة بالتجمعات السكانية البدائية قبل آلاف السنين حيث إن تلك المخلفات تحتوي مواداً تصلح كغذاء لتلك الذئاب، ومن الطبيعي فإن الذئب الذي يملك صفة تودد ويقرب من الإنسان أكثر يحصل على غذاء أكثر من الذئب الذي يخاف وغذاء أكثر يعني قدرة أكبر على البقاء ونقل الجينات إلى الأجيال اللاحقة، وهكذا رسخ الانتخاب الطبيعي عبر الأجيال صفات التودد والتقرب من الإنسان لدى تلك الحيوانات حتى أصبحت أليفة وهي ما نسميها اليوم بالكلاب وفي هذا الحدث إشارة إلى تلك الحقيقة الغيبية.

البته این موضوع یک خبر غیبی است و نمی‌توان از عالم ماده بر آن استدلالی ارائه نمود؛ بنابراین تصدیق آن تابع ایمان فرد می‌باشد. کسی که خواستار دلیلی در مورد این موضوع باشد، باید به ایمان خویش رجوع کند. با این حال در این قسمت یک نکته علمی وجود دارد که به مطلب پیشگفته اشاره می‌کند و شاهد و قرینه‌ای است بر آن؛ چه بسا این نکته برای

مؤمنان بیش از دیگران سودمند باشد. این یک نکته علمی است که موافق با آفرینش سگ از دیدگاه دین می‌باشد و مضمون آن این است که: از دیدگاه علم، سگ تقریباً نخستین جانور اهلی است که به زندگی با انسان خو گرفته است. سگ برخلاف دیگر حیوانات اهلی توسط انسان رام نشده؛ بلکه سگ خودش اهلی بوده یعنی خود این حیوان به نزدیک شدن به انسان تمایل داشته است. سپس طی نسل‌های پی‌درپی تکامل یافته تا به حیوانی که کاملاً مطیع انسان است، تبدیل گردد. خلاصه نظریه اهلی کردن سگ چنین می‌گوید: در بدو امر و در هزاران سال پیش، دسته‌ای از گرگها از دیگر گرگها جدا شدند و به سراغ پسماندهایی که در مناطق محل زیست انسان‌های اولیه باقی می‌ماند، رفتند. این پسماندها حاوی موادی بود که می‌توانست غذای گرگها باشد. طبیعی است آن گرگی که دارای رفتاری دوستانه بود و به انسان نزدیکتر می‌شد، در مقایسه با گرگی که از انسان می‌ترسید، از غذای بیشتری بهره‌مند می‌گشت. غذای بیشتر، یعنی قدرت بیشتر برای بقا و توانایی بیشتر برای انتقال ژن‌ها به نسل‌های بعد. به این ترتیب طی چندین نسل، انتخاب طبیعی باعث استوارسازی رفتار دوستانه و نزدیکسازی گرگها به انسان شد، و این جریان تا آنجا پیش رفت که آنها اهلی شدند. این حیوانات همان‌هایی هستند که ما امروزه به آنها سگ می‌گوییم. در این رویداد اشاره‌ای است به آن حقیقت غیبی.

“Behavioral biologist Raymond Coppinger and Lorna Coppinger have taken Morey’s model of dog’s self-domestication a step further , they envision the following scenario for dog domestication.

First agriculture created human settlement , a way of living that contrasted with nomadic hunter gatherer life style.

In every human village , there will be discarded products such as bones , carcasses , grains , fruits as well as human waste.

the coppingers argue that this human dump site became the first niche for some wolves. these wolves would frequent the garbage dump to gain access to the new food source.

those wolves that were less frightened by human tended to be more successful in making living this way because they would waste less energy evading humans when such wolves by definition were .they saw them approach thereby leading to the early association of , more tam which ultimately led to the , wolves and human domestication of dogs.”

«نقل البروفيسور رايموند كوبينغر وزوجته لورنا كوبينغر (وهم علماء بايولوجيا سلوكية) نموذج الدكتور موري لتدجين الكلب الذاتي الى مرحلة بحث متقدمة،

فإنهما تصورا السيناريو التالي لتدجين الكلب:

الزراعة خلقت مستوطنات للانسان، وهي وسيلة تختلف عن نمط الحياة البدوي للانسان الصياد، وبالتالي ففي كل قرية يسكنها

الانسان، سيكون هناك مخلفات مثل العظام ، جثث ، الحبوب ،
الفواكه ، فضلا عن المخلفات البشرية.

ويرى كوبينجر(١) أن هذا الموقع أصبح مكانا خاصا لبعض الذئاب
والتي بدأت تتردد على مكان تفريغ القمامة للوصول إلى مصدر
الغذاء الجديد.

وفي مصدر الغذاء الجديد هذا فإن تلك الذئاب التي كانت أقل
خوفا من الإنسان كانت أكثر نجاحا للمعيشة بهذه الطريقة لأنها
تضيع كميات أقل من الطاقة لتهرب من البشر عندما يرونهم وكانت
مثل هذه الذئاب أكثر استئناسا مع البشر، مما أدى إلى رابطة في
وقت مبكر بين الذئاب والبشر والتي أدت في نهاية المطاف إلى
تدجين الكلاب»(٢).

«پروفیسور ریموند کاپینگر(١) و همسرش لورنا کاپینگر (که هر دو
زیست‌شناس رفتارشناس هستند) مدل دکتر موری در خصوص اهلی شدن
خود به خودیِ سگ را یک گام بیشتر مطرح نموده‌اند.

این دو ، برای اهلی شدنِ سگ، این سناریو را ترسیم کرده‌اند:

کشاورزی، اقامتگاه‌هایی برای انسان‌ها پدید آورد؛ شیوه‌ای از زندگی که با
روش متعارف زندگی انسان اولیه شکارچی چادرنشین تفاوت داشت.
بنابراین در هر روستایی که انسان‌ها زندگی می‌کردند، چیزهای دور
انداختنی مثل استخوان‌ها، لاشه حیوانات، دانه‌های غلات، میوه‌ها و نیز
ضایعات انسانی بر جای می‌ماند.

بنابه عقیده کاپینگر، این مکان‌ها، به محلی ویژه برای برخی گرگ‌ها تبدیل شد، چرا که آنها برای دستیابی به منبع جدید غذا، به محل خالی کردن زباله‌ها رفت‌وآمد می‌نمودند.

در این منبع جدید غذا، آن دسته از گرگ‌هایی که کمتر از انسان می‌ترسیدند، در این نوع زندگی کامیاب‌تر بودند، زیرا به هنگام مشاهده انسان‌ها انرژی کمتری برای فرار مصرف می‌نمودند. این دسته از گرگ‌ها، طبق تعریف رام‌تر بودند؛ و این در ابتدا رابطه‌ای بین گرگ‌ها و بشر پدید آورد که در نهایت به اهلی‌شدن سگ‌ها انجامید» (۲).

(۱). البروفیسور رای کوبینگر: وهو بروفیسور بایولوجیا فی قسم العلوم الاستعرافیة فی کلیة هامبشایر فی ولایة ماساتشوستس حتی عام 2006، والآن هو أستاذ فخري فی جامعة بوسطن

(۱)- پروفیسور ریموند کاپینگر (Raymond Coppinger): وی تا سال ۲۰۰۶ استاد زیست‌شناسی در علوم شناختی در دانشکده همپشایر در ایالت ماساچوست بوده و اکنون استاد افتخاری دانشگاه بوستون است.

(۲). المصدر (Their Fossil Relatives and Evolutionary History: Dogs , Wang). من کتاب الکلاب: أقربائهم الاحفورية وتاریخهم التطوري تالیف شایومنگ وانگ.

(۲)- شیائومینگ وانگ (Xiaoming Wang)، کتاب: سگ‌ها: نزدیکان سنگواره ای آنها و تاریخ تکاملشان.

وقوله تعالى: ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا.....﴾ ﴿الأعراف: ۲۶﴾.

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ای فرزندان آدم همانا فرستادیم بر شما جامه که بپوشد عورت‌های شما را و ساز و برگی.....﴾ ﴿الأعراف: ۲۶﴾.

أيضاً معنى إنزال اللباس هو انزال مادته وهي إما النبات أو الحيوان أو بعض المواد الكيميائية، وهذه ما كانت لتوجد على الأرض أو في هذا العالم الجسماني لولا نزول صورتها المثالية فتشكلت في هذا العالم بهذه الصورة، وأيضاً إنزال القدرة والعلم التي مكنت الإنسان من الصناعة وتطويرها حتى وصل إلى صناعة الأقمشة (الألبسة) الخاصة (٣) بتقنيات النانوتكنولوجي. (٣). مثل بعض الأقمشة التي تقاوم النار أو قليلة التأثير بدرجة الحرارة.

معناى فرستادن جامه، فرستادن مادهء اوليهء آن است كه اين خود، يا گياه است، يا حيوان و يا برخى مواد شيميائى. و اگر صورت مثالى اين چيزها نازل نمى شد، اينها بر روى زمين يا در اين عالم جسمانى وجود نمى يافت. و قضيهء فرو فرستادن قدرت و علمى كه انسان با آن توانست لباس بسازد و اين صنعت را ارتقا دهد، نيز چنين است؛ تا آنجا كه امروز توانسته به ساخت برخى پارچهها و لباسهاى ويژه (٣) با استفاده از فن آورى نانو دست يابد.

(٣)- مانند برخى پارچه هاى مقاوم در برابر آتش، يا پارچه هاى كه حرارت ، تأثير اندكى بر آنها بر جا مى گذارد.

تنبيه: الكتاب المقدس أو العهدان القديم والجديد أو القصص التوراتية بالخصوص تتعارض مع نظرية التطور ومن موارد تعارضها مسألة خلق حواء من ضلع آدم التي سيأتي الكلام فيها:

تذكر: كتاب مقدس يا عهد قديم و عهد جديد و به خصوص داستانهاى تورات، با نظريهء تكامل در تعارض مى باشد. از جملهء اين تعارضات

می‌توان به موضوع خلق حوا از دندهء آدم اشاره کرد که در مورد آن صحبت خواهد شد:

«فأوقع الرب الإله سباتاً على آدم فنام. فأخذ واحدة من أضلاعه وملاً مكانها لحماً. وبنى الرب الإله الضلع التي أخذها من آدم امرأة وأحضرها الى آدم» (٤) .
(٤). العهد القديم - سفر التكوين - 2 : 21 - 22.

«پس پروردگار، خدا، آدم را به خواب عمیقی فرو برد و وقتی او در خواب بود یکی از دنده‌هایش را گرفت و جای آن را با گوشت به هم پیوست. سپس از دنده‌ای که از آدم گرفت، زن را ساخت و او را به نزد آدم آورد» (٤) .
(٤). عهد عتیق-سفر پیدایش، اصحاح ٢: ٢١ و ٢٢.

ولكن بالنسبة لنا نعتقد أنّ التوراة تعرّضت للتحريف، ولهذا فتعارض نص توراتي مع نظرية التطور لا يعني بحال بطلان الدين الإلهي.

البته ما معتقدیم که تورات تحریف شده است و به همین دلیل، تعارض متن تورات با نظریهء تکامل، به معنای بطلان دین الهی نمی باشد.
